

يَا مَنْ خَلَقَ مَا شَاءَ، يَا مَنْ فَعَلَ مَا شَاءَ

يَا مَنْ مَهَّدَ لِي مَا شَاءَ، يَا مَنْ بَصَّلَ لِي مَا شَاءَ، يَا مَنْ يُعَذِّبُ مَنْ شَاءَ

يَا مَنْ يُعْفِرُ لِمَنْ شَاءَ، يَا مَنْ يُعِزُّ مَنْ شَاءَ، يَا مَنْ يُذِلُّ مَنْ شَاءَ

يَا مَنْ يُصَوِّرُنِي الْأَرْحَامَ مَا شَاءَ، يَا مَنْ تَخَيَّرَ بَرَحْمَتِهِ مَنْ شَاءَ

«فرازی از دعای جوشن کبیر»

## خطابه

### رؤیت غربت و اضطراب امام باید به انسان انگیزه برنامه ریزی بدهد

بیانات آقای اخوت با موضوع احیای هویت جمعی، پنجشنبه ۲۶ خردادماه (قسمت هفتم)

#### دو میقات مهم برای بیعت با امام: شب قدر و منسک حج

یکی از دعاهاهی که امام سجاد(ع) در این شبهای ماه مبارک به ما آموزش داده اند تا از خدا بخواهیم - و دلیلش را هم می دانیم - و خصوصا در شبهای قدر یکی از دعاهاهی ثابت است اینکه خدا حج بیت خود را نصیب همه کند. ما واقعا نمی دانیم چرا چنین جایگاهی را برای حج قائل بودند. در دعای ابو حمزه ثمالی مکرر در مکرر می گوئیم: «اللهم ارزقنا حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کل عام». هر کدامان دلیل تکرار این درخواست را چه می دانیم یا نمی دانیم اما آن را به عنوان دعای ثابتمان در شبهای قدر و هر شب در دهه آخر ماه مبارک قرار دهیم. اگر عین عبارت عربی هم در ذهنتان نیامد، بگوئید خدایا هم امسال و هم سالهای دیگر حج نصیبمان کن.

ظاهرا در حج میثاقی با امام بسته می شود که این عهد باید به صورت سالانه تجدید شود. گویی حج شبیه لیلۃ القدر است، اما در محیط و منطقه عملیات، در واقع ما یک شب قدر داریم و یک میقات که باید عهد با امام در آن میقات جاری شود. افراد چه به حج می روند یا نمی روند اما همه باید دلشان بخواهد که بروند و همه باید برای رفتن دعا کنند. از جمع دوستان مدرسه قرآنی هم امسال تعداد زیادی ان شاء الله مشرف می شوند. دعا کنیم که این تعداد بیشتر شود. آنهایی هم که دارند می روند نگران نباشند، خبری نیست! فوقش اینکه شهید می شوند! به هر حال خاصیت حج این است که وقتی کسی می رود نباید به فکر برگشت باشد. باید برود و بماند. اگر برگشت مثل این است که یک طول عمر اضافه به او داده اند. گویی حال حج اصلا اینطور است، حال چه وهابی ها باشند یا نباشد، اینها بهانه اند! اگر در حج، گمان عدم برگشت وجود نداشته باشد که اسمش دیگر حج نیست. لذا آنهایی که می خواهند بروند با دلی قرص و قلبی آرام و راحت بروند! اگر هم برگشتند پیش خدا می روند که جای بدی هم نیست! البته ما آرزویمان این است و به ما توصیه شده که برای حجاج دعا کنیم تا سالم برگردند، ولی خودشان که می روند باید حس شهادت و رفتن به روز قیامت و برگشت از آن را داشته باشند. یعنی هرکس به حج می رود، آنجا برایش هم میقاتی برای بیعت با امام و هم میقات رفتن به سمت آخرت است. پس باید یک بار آخرت گردی کند و برگرد و دوباره به دنیا بیاید. به هر حال هر کسی به آخرت می رود ممکن است برایش بگیر و نگیر داشته باشد! و یکبار در آخرت نگهش دارند و آخرت گرایی اش به آخرت گیرایی تبدیل شود! به همین خاطر کسی واهمه نداشته باشد، اگر کسی بناسنت که برود «بسم الله» بگوید و برود. البته این توصیه بنده است و ممکن است کسی بگوید خطرناک است. باید گفت حج خودش خطرناک است، چون اصلا بیعت با امام خطرناک است. وقتی کسی با امام بیعت می کند یعنی جان

را به او می دهد، امام هم وجود او را به امانت می گیرد و هر وقت لازم شد، می برد. بیعت با امام یعنی قبل از اینکه عزرائیل بیاید، من جانم را دو دستی تقدیم ایشان کنم تا هر وقت و به هر دلیل که او خواست خرجش کند. حال حج و شب قدر اینطور است. این دو زنجیروار به هم اتصال دارند. به همین دلیل در روایات آمده که هرکس شب قدر را درک نکرد، عرفه را درک کند، که برای عرفه هم، ثواب زیارت اباعبدالله(ع) و موارد دیگری را ذکر می کنند. پس ان شاء الله یکی از حاجاتمان این باشد که خداوند حج بیش را نصیبمان کند.

#### ساختارهای معادل با ثواب به حج رفتن:

در مکتب تشیع یک سری آداب، احکام، مناسک و مراسمی وضع شده اند که خیلی زیادند. برای لزوم انجام آنها، استطاعت تعریف کرده اند که به دو شکل استطاعت مالی و استطاعت فکری می باشند. همچنین ارتباط افراد با مناسک را به شیوه های مختلف قرار داده اند. مثلا در روایات آمده که اگر کسی نتوانست حج برود به نماز جمعه برود که حج فقر است، یعنی نماز جمعه معادل حج قرار می گیرد. این معادلها در ذهن و اندیشه انسان کمک می کند تا رغبتش فعال شود. پس اگر فردی در شب قدر برای رفتن به حج دعا کند اما هر کاری کرد، مهیا نشد ولی رغبتش فعال شد باید به نماز جمعه برود. به هر حال ممکن است انسان به توفیق کاری نرسد، اما بابهای توفیق را که نیستند. به همین دلیل نظام احکام و آداب عبادی یک زنجیره است. اگر کاری را نشد که انسان انجام دهد، جور دیگری می تواند آن را انجام دهد، فقط کافی است که رغبت در او متولد و شکوفا شود. به طور طبیعی وقتی رغبت شکوفا شود، انسان به کاری دیگر تمایل پیدا می کند. پس اگر بگوئیم می خواهیم به حج بروم و بینم که روایت می گوید نماز جمعه ما به ازای حج است اما نماز جمعه نرم، معلوم می شود که رغبت شکوفا نشده است. یا مثلا اینکه انسان آرزو می کند شب جمعه ای در کربلا باشد اما به دلایل مختلف مهیا نمی شود، خب می تواند یک شب جمعه خدمت حضرت عبدالعظیم(ع) برود. این را که از ما نگرفته اند! اگر انسان رغبتش فعال شود، مشابه کارهایی که توصیه شده را پیدا می کند. پس اگر موضوع بیعت با امام و حضور در میقات مطرح شده است، راه برای کسانی که نمی توانند بروند بسته نیست.

در عین ناباوری در آیه ای از سوره مبارکه نور دستوراتی به شکل آداب آمده است: «لَيْسَ عَلَى الْإِعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ...»<sup>۱</sup> اما معنای این آیه که افراد را بنا به توانمندی ها دسته بندی می کند و برای همه شان حرجی نیست که فلان کار را بکنند چیست؟ گویی در آیه، نفسی را درست می کند و نفس اعرج، مریض و اعمی را هم می آورد و با این نفس ادغام می کند. یعنی ما باید بدانیم که در پیشگاه اسلام اگر کسی اعرج، اعمی و مریض شد، او را از قلم نمی اندازند و جزء نفوس حسابش

ساله بنویسید، برنامه هفتگی بریزید و بعد همان رادو هفتگی، سه هفتگی و... بکنید. تا آنجا که دیگر یک ساله بشود. به هر حال سال از روز و هفته تشکیل می شود و سیر برنامه هم باید اینطور باشد. هفته هایی را که پشت سر گذاشته اید را می بینید و مشابه سازی کنید تا برنامه هفتگی تان مشخص شود.

یک راه برنامه ریزی با همین حساب و کتابها و استدلالهای عقلی است، اما اگر باز هم نتوانستید راه دیگر این است که امام و اضطراب امام را ببینید. باید ببینید که این عالم در فساد غوطه ور است. باید ببینید که کوچکترین حمایتی از امام، منجر به هدایت کسی می شود. باید ببینید! رؤیت غربت و اضطراب امام به انسان باید انگیزه برنامه ریزی بدهد، تا انسان منظم شود و قابلیت این را پیدا کند که رویش حساب کنند. ما باید خیلی دقیق، عمیق، عالم و به درد بخور باشیم. هر کس ما را دید باید به علم ما افتخار کند. ما باید زینت اهل بیت (ع) باشیم. زینت اهل بیت (ع) بودن یعنی عالم، عاقل، فهیم، حکیم و کارآمد بودن. حال وقتی افراد منظم شدند، احتیاج دارند که در یک ساختار با هم مرتبط شوند. اگر در جمعی، هرکدام از افراد تک تک برنامه ریزی کنند، توسط همان امام مخفی اتصالشان برقرار می شود. ما باید امام را درک کنیم و وجود ایشان را در زندگی مان ببینیم. ما نمی توانیم بدون امام یک لحظه هم زندگی کنیم. باید این را حس کنیم. شب قدر و ایامی مثل عرفات، حج و عید فطر، همه آنها محوریتشان با امام و بیعت با اوست. اینها ایستگاههای بیعت هستند. در عید فطر و عید قربان، کمبودها را جبران می کنیم. اینها ایستگاههای غفران اند. اینکه به صورت اجمالی از خدا و امام بخواهیم جبران کنند که فایده ندارد! اینکه بگوییم ما بدیم، ما را خوب کن که نمی شود! اگر اینطور بود که همه را هدایت می کردند! فرد باید در نظام برنامه ریزی بگوید من اینها را آورده ام اما این موارد را هم ندارم. من یکی آورده ام ولی نه تایش را هنوز ندارم، پس تو تکمیلش کن. اما همان یک چیزمان را بریم چون اگر همه چیز را واگذار به او کنیم مثل بنی اسرائیل می شویم که به موسی (ع) گفتند تو با خدایت برو و با این قوم بجنگ! نمی شود که من به امام زمان (عج) بگویم تو برو و با آمریکا بجنگ! خودت برو دین را در عالم جاری کن! تو با خدایت برو و جامعه جهانی درست کن! تو بیا و دانشگاه را درست کن! کلاس تدبیر بگذار! اینکه نمی شود! باید بگویم من با این توان ناچیزم، توانستم این کارها را بکنم، و این کارها را هم نتوانستم بکنم اما دلم می خواهد اینها را هم انجام دهم، شما جبران کن. جبران کن تا ببینم هستی یا نه؟! اصلا وجود داری؟! من نمی گویم تو نیستی، ولی بگو که چطور این کارها را جبران می کنی؟! آن وقت امام راه حل برایت نشان می دهد. متأسفانه ما تاحدی در حوزه امامت دچار تخیلات و توهمات هستیم. باید بدانیم که امام در «نظام تفصیل» با ما ارتباط برقرار می کند و اساسا امام یعنی نظام تفصیل. ما به اشتباه در حوزه احکام با امام مواجه می شویم و از او احکامی طلب می کنیم. امام یعنی اینکه معلوم کند الان من باید بروم به سوریه یا نجف یا اینکه در خانه بمانم؟ امام باید به تو بگوید که چه کار بکنی و چه کار نکنی. انقدر جزئی و ریز است. ولی ما امام را به عنوان یک امر کلی می بینیم و نمی توانیم ارتباط برقرار کنیم! به خاطر این است که کارهای تفصیلی را که باید انجام بدهیم، را انجام ن داده ایم و می خواهیم همه را او انجام بدهد! بلکه باید سه تا را خودمان انجام دهیم و اگر چهارمی گیر کرد، از او کمک بخواهیم. اگر کسی این کار را نکند، معنی جمع تحقق پیدا نمی کند. در نظام خلقت، بعضی موجودات تک سلولی و بعضی پُرسولوی هستند. در تک سلولی ها، بعضی کلونی هستند و بعضی نیستند. به هر حال به کلونی شدن تک سلولی ها باید قائل باشیم اما اگر سلول معیوب بخواهد در کلونی باشد، کلونی از بین می رود. اگر هم موجود پُرسولوی باشد، سلول سالم نمی تواند کنار سلول معیوب بنشیند بلکه باید دو سلول سالم کنار هم باشند. معیوب، هویتی ندارد. پس در نتیجه برای ایجاد هویت جمعی باید هویت فردی مان را احیاء کنیم. یک بار بگوییم خدایا ما می خواهیم به خاطر جمع، آدم شویم! چه اشکالی دارد؟! نترسید! جای دوری نمی رود! بگویید ما چون می خواهیم به جمع متصل

می کنند. بعضی اوقات کسی حج نمی رود اما با خود امام ارتباط برقرار می کند و بعضی اوقات کسانی حج می روند اما ارتباطی با امام برقرار نمی کنند. بستگی دارد که شما چطور ببینید. انسان باید حج رفتن را بخواهد، سعی کند، در رصدش باشد و به تأخیر نیندازد اما اگر شرایطش جور نشد، باید روی آن ساختارهایی که به طور موازی طراحی شده، تمرکز کرده و آنها را فعال کند. چنین انسانی اهل خیر می شود. در روایت دیگری آمده که اگر کسی به پدر و مادرش لبخند بزند و رضایت آنها را بدست آورد، فلان میزان حج برایش نوشته می شود. پس نترسیم اگر نمی رویم! این منظومه در بهای زیادی برای ورود و رسیدن به امام دارد. اینطور نیست که اگر کسی توفیق حج نداشت، بیچاره است! یادمان باشد که اگر تمایل زیادی به حج داشتیم و نشد که برویم، باید به نماز جمعه برویم. مگر اینکه عذر داشته باشیم که با عذر همه چیز درست می شود!

### لزوم برنامه ریزی یک ساله در شب قدر جهت احیای هویت جمعی:

بخشی از موضوع برنامه ریزی را قبلا مطرح کردیم. گفتیم که هر کسی باید برنامه ریزی داشته باشد و تا خودش برنامه ریزی نداشته باشد، امکان استفاده از جمع را ندارد. مشکلات جمع ما به خاطر این است که خودمان برنامه ریزی نداریم و چون برنامه ریزی شخصی ما اختلال دارد، به جمع که می رسم، برنامه ریزی جمعی هم دچار اختلال می شود. توصیه کردیم که به صورت مشخص این موضوع از طرف افراد پیگیری شود. یعنی یک برنامه یک ساله برای خودتان تدوین کنید به طوری که بتوانید هر ماه ارزیابی اش کنید. پس باید دقیق باشد. برنامه ریزی را بر اساس ساعات، حالات و میزان توجهتان بنویسید. به تجربه ثابت شده است که احیای هویت جمعی بدون احیای هویت فردی امکان پذیر نیست. یعنی اگر پنج نفر دور هم جمع شوند اما هرکدام برای خودشان برنامه نداشته باشند، نمی توانند هویت جمعی پیدا کنند و در جمع اختلال ایجاد می شود. اختلال خودشان را هم به اشتباه به جمع نسبت می دهند! در صورتی که فرد بدون برنامه، بدون حضور در جمع هم اختلال داشته است.

وقتی شروع به برنامه ریزی می کنید، اگر واقع گرایانه بنویسید، اولین نکته ای که می فهمید این است که چقدر اینها برایتان کم است! من خیلی بیشتر می خواهم بالا بروم! وقتی بنویسید می فهمید که کم است. هرکس امشب باید ببیند که نسبت به سال پیش چه پیشرفتهایی در چه حوزه هایی داشته است؟ چه کارهایی کرده است؟ و تا سال بعد چه کارهایی باید بکند؟ اولویت بندی هم داشته باشد. کاری کنید که نظم در سیستم تان بیاید.

برنامه ها به ضمانت اجرایی نیاز دارند که نوعا این ضمانت را ندارند. برنامه یا وقتی پُر است آسیب می رساند و یا وقتی که خیلی خالی است. اگر کسی سرش خیلی خلوت باشد، همان کارهایی را هم که برایش برنامه ریزی می کند، الزاما انجام نمی دهد و اگر هم سرش خیلی شلوغ باشد، باز هم گیج می شود و انجام نمی دهد. باید تعادل برقرار باشد. برای ضمانت اجرایی هم انسان باید با خودش سخت گیرانه برخورد کند. وقتی محاسبه کرد و دید اشتباه کرده، باید به خودش سخت بگیرد. این سختی هایی که ما به دیگران در معاشرت ها و برخورد هایمان می گیریم، باید به سمت خودمان باشد! مثلا اگر کسی مصاحب من شود و قول و قرارهایی با من بگذارد اما آنها را انجام ندهد، من خیلی ناراحت و دلخور می شوم در صورتی که باید اینها را در مورد خودم به کار بگیرم. در ارزیابی ها باید از محاسبات سالانه به محاسبات شش ماهه، سه ماهه، ماهانه و دو هفتگی برسیم. هم برنامه ها باید جزئی تر و تفصیلی تر بشوند و هم ارزیابی ها باید بدین شکل و دقیق باشند.

چون برنامه ریزی فردی ما نظم و انسجام ندارد، وقتی دو نفرمان با هم جمع می شویم، بی نظمی هایمان به هم انتقال پیدا می کند. یعنی به جای اینکه قوت هایمان با هم تماس پیدا کند و قوی تر بشویم، نوعا نقطه ضعف هایمان با هم هم افزایی می کنند. در صورتی که اگر انسان به خود و برنامه های مشغول شود، دیگر کاری با دیگران ندارد! اگر فکر می کنید نمی توانید برنامه مشخص یک

را بررسی کند و ببیند چه تغییراتی باید ایجاد کند. یکی از محاسن ویژه شب قدر همین بازنگری است. به همین خاطر هر چه شب قدر در محیطهای ایزوله، کم های و هوای تر و متمرکزتر باشد بهتر است. خیلی وقتها لازم نیست جای خاصی بروید، همین مسجد محلان خوب است. یک قسمت را شرکت کنید و برگردید. به هر حال شما باید برای شب قدر هم برنامه ریزی کنید! و همه زمان را در اختیار برنامه جمعی نگذارید.

خیلی از مشکلات به خاطر همان حوزه های مختلفی است که باید برایشان برنامه ریزی کرد و با هم تلاقی دارند. از این شب قدر تصمیم بگیریم اگر ظرفیت کم آوردیم، ظرفیتمان را اضافه کنیم. به همین راحتی! بنابراین اگر بگذاریم که این موارد در لیست کارهایمان بیاید و از جلوی چشممان دور نشود تا این تغییرات بیفتند. مشکل این است که این موارد لیست نمی شوند و نمی دانیم شب قدر برای لیست کردن همینهاست. ممکن است بگویید کرده ایم و نشده است اما تصور بنده این است که شدنی است. حالا یا به این حرف اعتماد می کنید یا نمی کنید! البته به نفعتان است که اعتماد کنید!

هر کدام از این تغییرات اخلاقی که انسان می خواهد برایش بیفتد، یک گزاره عقلی تعریف شده در ذهن دارد. مثلا من اگر بخواهم نق نزیم، باید بر اساس یک گزاره عقلی این اتفاق بیفتد: نق زدن جلوه های ناخوشایند است که ایجاد جلوه ناخوشایندی می کند. مگر از این وضعیت ناراحت نیستیم؟! خب اگر نق بزیم وضعیت بدتر می شود! پس هر رفتاری، گزاره ای دارد و گزاره اش هم متناسب با آن است. مثلا اگر کسی زود عصبانی می شود، دچار عجله در مواجهه ها و سریع واکنش نشان دادن است، پس باید سریع الانعکاس نباشد. وقتی قرار می گذاریم که فلان صفت را دیگر نداشته باشیم، باید با گزاره اش این کار را بکنیم و به خود هم مهلت تغییر بدهیم. مثلا اگر دچار نشخوار فکری هستم، یعنی اگر کسی کاری کند دائم در ذهنم تداعی می شود، برای درمان باید ببینم که در اثر چه به وجود می آید؟ نشخوار فکری در اثر تمرکزگرایی بیش از اندازه در یک موضوع و اهتمام به آن است. پس باید اهتمام را در مواردی که منجر به نشخوار فکری می شود، بردارم. خلاصه اینکه نمی شود صفتی را بخواهیم برداریم، ولی به گزاره آن کاری نداشته باشیم و دست به پیکر آن نزنیم. وقتی می خواهیم عصبانیت برداشته شود، باید برای تأمل کردن هزینه و برنامه ریزی کنیم. وقتی به ما گفته می شود راجع به فلان چیز فکر نکنید، یعنی نباید به آن فکر کنیم. اگر می گویید دست خودمان نیست، جواب این است که اختیارا فکر نکنید. اگر کسی وظیفه اش این باشد که به چیزی فکر نکند، شب قدر هم نباید راجع به آن فکر کند! شما باید راجع به خیلی چیزها فکر نکنید تا باب فکر کردن به بعضی موضوعات به رویتان باز شود. شما خیلی کارها را نباید بکنید تا خیلی کارها را بتوانید بکنید. غیرممکن است کسی در ساحت تفکر وارد شود و اختیارا فکرش را فعال نکند. با خودتان، نسبت به موضع های حق و درست لجبازی نداشته باشید. لجابت کلید همه خطاهاست و تواضع اصل همه خوبی هاست. قبول کنیم که اگر حالت «بشر الوجه» زیاد شود، اختلافات خانوادگی به مراتب کم می شود. این پذیرش همان تواضع است. قبول کنیم که اگر خود را با دیگران مقایسه می کنیم به شرطی خوب است که ایجاد حرکت کند. پس اگر حالت بد می شود، این کار را نکن. سوزن به خودت زن تا دردت نیاید! این گزاره ها را از روایات، خصوصا حکمت های نهج البلاغه باید استخراج کنیم. عجیب است که اگر کسی بگوید نمی شود! آنقدر قوانین هدایت و ضلالت خط کشهای مشخصی دارند که انگار باید بعضی اوقات نشوند تا بفهمیم خدا هست! این قوانین بسیار ضابطه مندند. ان شاء الله خدا به همه توفیق دهد، به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱. نه برای کور مانعی هست نه برای لنگ، نه برای بیمار و نه برای شما که از خانه های خود چیزی بخورید... (سوره مبارکه نور، آیه ۶۱).

۲. شادابی و نشاط در چهره

شویم و در کاروان عاشورا باشیم، باید برنامه ریزی مان را درست کنیم تا ان شاء الله به واسطه جمع بودنمان، عنایت شود. تا امروز این نکته را نمی دانستیم، فکر می کردیم وقتی قاطی آدمهای خوب می شویم، خوب حسابان می کنند اما حالا فهمیدیم که قاعده سلولها اینجور نیست و زندگی انسان هم اینطور نیست. نشانه استجاب دعايمان این است که هر کس برنامه منظم داشته باشد و خودش پیشرفت را ارزیابی کند. هر کاری یک نظام ارزیابی هم دارد. مثلا اگر کلاس زبان بروید، ارزیابی اش این است که بتوانید حرف بزنید. پس ارزیابی هر چیزی، توان انجام همان کار است. برای ارزیابی درباره صفات اخلاقی هم ملاک وجود دارد. یک سری ملاکها اصلی است مثل میزان انس با قرآن، ارتباط با قرآن، تمایل به بودن با قرآن، تمایل به بودن با جمعی قرآنی و... شاخص روی ارتقای امید و خوف و ارتقای رغبت و قوت اراده انسان می رود.

امیدواریم خدا به همگی توفیق بدهد و هویت فردی مان را احیاء کنیم تا هویت جمعی احیاء شود. اینگونه با امام بیعت کرده و ان شاء الله ایشان را ملاقات کنیم. ملاقات امام یعنی همین احیاء هویت جمعی. کسی دنبال ملاقات چهره ای امام نباشد. آن ملاقات با ظاهر و عکس امام است، نه ملاقات با خودشان! دو نفر وقتی با هم هستند که با هم رفیق باشند و ارتباط معناداری داشته باشند، وگرنه بودن دو نفر کنار هم که معنایی ندارد. ملاقات با امام، بودن با ایشان و بیعت با او موادی است که باید در شب قدر بخواهیم. اصل شب قدر این است و چیز دیگری نیست. مواظب باشید حضور در جمع ها و سر و صداها، ذهن شما را از این اصل دور نکند. وقتی قرآن بر سر می گیریم، «یک یا الله» می گوییم و اسم ائمه (ع) را می آوریم یعنی با امام داریم بیعت می کنیم. امام یعنی کسی که زندگی من تفصیلا - نه احکامی و اجمالی - در خدمت اوست. بیعت با امام یعنی من تفصیلا خودم را می شناسم، امکاناتم را می دانم، او را هم می شناسم، اهدافش را می دانم و متناسب با اهداف او توان خودم را جزء جزء می کنم و در وجودم نجوای امام را می شنوم. امامی که نتواند در وجود انسان نجوا کند، امام نیست. او شیطان است چون شیطان هم می تواند القاء کند. انسان بعضی اوقات به جای امام، شیطانی را که القاء کننده و اغوا کننده است، پیروی می کند. هر چه نظام زندگی، کلی تر، غیر مبسوط تر، اجمالی تر و احکامی تر باشد، به شیطان نزدیک تر است! و هر چه این نظام، تفصیلی تر، مبسوط تر، معلوم تر، معین تر، با جزئیات بیشتر و مرتبط با حق باشد، به امام متصل تر است. اینها چیزهایی است که برای ما جانیه تاده است. ما خودمان را در پشت اجمال ها و احکام هایمان گم می کنیم و فکر می کنیم امام نداریم و او با ما حرف نمی زند! این کار را بکنیم تا امام با ما حرف بزند.

### چگونگی برنامه ریزی در خانواده و ارتباطات:

برنامه ریزی در حوزه خانواده و ارتباطات خیلی اوقات نیاز به صرف وقت و هزینه ندارد. تغییر و اصلاح اخلاق، عامل اصل برنامه ریزی است. اگر کسی خوش اخلاقی اش را فقط به میزان کمی زیاد کند، در حوزه همسر داری و بچه داری، زمان زیادی پیدا می کند. اگر زن یا مردی به میزان یک درصد نق زدن های در خانه را کم کند، ۱۰ برابر منفعت می بیند و اتساع وقت پیدا می کند. اگر من در زندگی توانستم کنترل اخلاقی پیدا کنم تا تکانش های مختلفی که وارد می شود، به من برخورد نکند، خیلی از مسائل حل می شود. در شب قدر فرد فقط بگوید که می خواهم انقدر درصد «بشر الوجه»<sup>۲</sup> پیدا کنم. این احتیاج به وقت ندارد. حوزه های ارتباطی مثل کتاب خواندن نیست. سخت ترین کاری که در برنامه ریزی باید انجام شود همین برنامه ریزی علمی است که برای شما دیگر ساده شده است. در حالیکه اصلاح ارتباطات با دیگران در نظام برنامه ریزی جزء ساده ترین کارهاست. فقط کافی است که در برنامه ام بیاورم که فلان کارها را در ارتباطاتم باید انجام دهم. اگر کسی برای روابطش بخواهد وقت صرف کند، اشتباه است. برای علم پیدا کردن به این حوزه برنامه ریزی، کافی است در مواقعی مثل شب قدر - که محل نزول خاصی است - هر کس به گذشته برگردد و خودش



## یادداشت ادبی

### سلام تا مطلع فجر

به مناسبت شب قدر و با محوریت سور عصر، طارق، ضحی، بروج و...

#### مینارضاوند

سلام تا مطلع فجر بر تو ای عصاره شبهای قدرم:

قسم به خالق والعصر و والضحی

قسم به خالق والطارق و والسماء

که یک شبه شده صد سالها

که یک شبه شد رفع وزر سالها

قسم به خالق والعصر و والضحی

قسم به خالق والطارق و السماء

که از خسر خارج شدند به وسعت یک عمر بندگان

که قیمتی شد به وسعت یک عمر نفس بندگان

قسم به خالق والعصر و والضحی

قسم به خالق والطارق و والسماء

که رها نشدند بندگان در خسر و در ضلال

که قهر نکرد خدا با بندگان باخته و پرگناه

قسم به خالق والعصر و والضحی

قسم به خالق والطارق و والسماء

که باز شد راههایی به آسمان

که نزدیک شد مسافت تا به آسمان

سلام تا مطلع فجر بر تو ای عصاره شبهای قدرم:

که تو نور را کشیدی به قلب بندگان

که تو قلب را کشیدی تا به آسمان

سلام تا مطلع فجر بر تو ای عصاره شبهای قدرم:

که تو خسر را زدودی ز روح و جان

که تو نور را چشاندی به روح و جان

سلام تا مطلع فجر بر تو ای عصاره شبهای قدرم:

که تو باز کردی مسیر را به آسمان

که تو رساندی ما را به آسمان

سلام تا مطلع فجر بر تو ای عصاره شبهای قدرم:

که به تو ملائک آمدند سلام کنان

که با تو رفتیم نزد ملائک تا به آسمان

سلام خدا تا مطلع فجر بر تو ای عصاره شبهای قدرم:

به قدر خروج از خسر بندگان

به قدر مسیروهایشان به آسمان<sup>۱</sup>

به قدر قیمت یافتن بندگان

به قدر عصاره شدن نفس هایمان

سلام خدا تا مطلع فجر بر تو ای عصاره شبهای قدرم:

ای عصاره زمین و زمان

ای عصاره هستی و لامکان

ای عصاره وجود در لازمات

۱. بعد النفوس



### مادر، قدر همه ذرات عالم را می داند

#### سارا شهیدزاده

در مدح حضرت زهرا علیها السلام که حقیقت لبّله القدرند:

قدر «قدر» را کسی قدردان است، که از چشمان قدرشناس «تو» عالم را نظاره کند.

«تو»یی که قدر ذره ذره حرکات در عالم را میدانی. و «تو»یی که قدردان یکایک

قطره های آب و برگهای درختان در هستی؛ هستی.

تا دعای «تو» هست، «تو» هستی... و «قدر» هست.

«تو» روح جاریِ مقدراتِ عالمی... که قدرِ یک لحظه ای تقدیر شده ات از هزار ماه

برتر است.

بسم الله الرحمن الرحيم... انا انزلناه في ليلة القدر...

### شب لمس نزول حیات

#### معصومه نعمتی

قدر، معراج است.

سفریست از خود به خود.

حرکتی است از درون به سمت امام وجود.

عروج از زمین به آسمان و دیدن و شنیدن پیام است.

زمان بیداریست.

هنگام هوشیاریست.

چراغی است برای حرکت در مسیرهای سخت و دشوار.

وقت پیدا شدن حکمت و فهمیدن و نصرت الهی است.

شب دیدن و لمس کردن آب است...

صاحب امتیاز | احمد رضا اخوت

زیر نظر | هیأت سردبیر

مدیر مسئول | فاطمه سادات شریعتمدار

هیأت تحریریه | دانشجویان مدرسه قرآن و عترت علیها السلام (کاشفیون)

کانال اطلاع رسانی

مجمع مدارس دانشجوی قرآن و عترت علیها السلام

@QuranEtratSchool

